**بسم الله الرحمن الرحیم**

**صحیحه علی بن سوید، سومین دلیلی است که برای جواز کشف وجه و کفین می تواند مورد استناد قرار گیرد.**

**اعلام در فقه الحدیث این روایت یکسان مشی ننموده اند و فهم واحدی در مورد آن وجود ندارد. به طور کلی چهار احتمال در مورد محتوای این روایت بیان شده است که بر اساس برخی احتمالات این روایت می تواند مثبت حکم باشد و براساس برخی دیگر قاصر از اثبات حکم است...**

تقریرات درس استاد شوپایی زید عزه؛ جلسه 33

فصل 8؛ احکام ستر و ساتر

ادله جواز کشف وجه و کفین

# فصل 8؛ ستر و ساتر

### مطلب چهارم؛ لزوم ستر وجه و کفین

#### ادله دال بر جواز کشف وجه و کفین

##### دلیل اول؛ روایات ذیل آیه 31 سوره مبارکه

##### دلیل دوم؛ روایت جابر

جلسه 33

##### دلیل سوم؛ صحیحه علی بن سوید:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع إِنِّي‏ مُبْتَلًى‏ بِالنَّظَرِ إِلَى الْمَرْأَةِ الْجَمِيلَةِ فَيُعْجِبُنِي النَّظَرُ إِلَيْهَا فَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ لَا بَأْسَ إِذَا عَرَفَ اللَّهُ مِنْ نِيَّتِكَ الصِّدْقَ وَ إِيَّاكَ وَ الزِّنَا فَإِنَّهُ يَمْحَقُ الْبَرَكَةَ وَ يُهْلِكُ الدِّينَ.:

این حدیث از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نقل شده است. در این حدیث، علی بن سوید می‌گوید که به امام رضا (علیه السلام) گفت: “من به نگاه کردن به زن زیبا مبتلا هستم و از نگاه کردن به او لذت می‌برم.” امام رضا (علیه السلام) پاسخ دادند: “ای علی، اگر صدق در نیت داشته باشی، اشکالی ندارد. اما از زنا بپرهیز، زیرا زنا برکت را از بین می‌برد و دین را نابود می‌کند.”

تقریب استدلال:

در این روایت امام علیه السلام فرموده اند لَا بَأْسَ إِذَا عَرَفَ اللَّهُ مِنْ نِيَّتِكَ الصِّدْقَ و از این جواب مشخص می شود که اگر شخص نگاهش به قصد شهوت نباشد نظر به صورت زن مانعی ندارد.

بررسی استدلال به این روایت:

فهم اعلام از این روایت یکسان نبوده است و احتمالات گوناگونی نسبت به مفاد روایت داده شده است.

احتمال اول؛ شیخ انصاری ره:

فإنّ‌ مراد السائل أنّه كثيرا ما يتّفق له الابتلاء بالنظر إلى المرأة الجميلة، و أنّه حين النظر إليها و المكالمة معها - لمعاملة أو غيرها - يتلذّذ بالنظر لمكان حسنها، و لعلّ‌ ذلك من جهة كون الراوي من أهل الصنائع و الحرف التي يكثر مخالطتهم للنساء كالصائغ و البزّاز حيث يكثر تردّد النساء إليهم، سيّما نساء البوادي اللاتي لا يتسترن، فسأل عن أنّه يجب الكف عن النظر عند التلذّذ أم لا؟ فأجاب عليه السلام بأنّه لا بأس بذلك إذا علم اللّٰه من قصدك مطابقة ما تظهره من أنّ‌ نظرك ليس لمجرّد التلذّذ حيث عبّرت عن مخالطتك معهنّ‌ «بالابتلاء بهنّ‌»، و أنّك كاره لإعجابك الحاصل حين النظر، ثم حذّره عن الزنى. (انصاری)[[1]](#footnote-1)

شغل علی بن سوید به نحوی بوده است که مواجهه ی با زن ها داشته است. به امام علیه السلام عرضه می دارد که بخاطر موقعیتی که دارم به زن ها نگاه می کنم ولی این نگاه به قصد لذت نیست اما در حال نگاه حالت اعجاب برای من پدید می آید. یعنی من که نگاه می کنم در حدوث این نظر التذاذ و شهوت دخالتی ندارد اما نگاهم که به این زن افتاد این نگاه سبب می شود که اعجاب به این زن پیدا کنم. یعنی این نگاه کردن علت برای التذاذ می شود و الا سبب نگاه از اول التذاذ نیست. امام علیه السلام نیز فرموده اند با توجه به اینکه بخاطر قصد لذت نگاه نمی کنی این نگاه مانعی ندارد. در نتیجه نگاهی که حرام است نگاهی است که التذاذ و شهوت در آن علت نگاه باشد.

احتمال دوم؛صاحب جواهر:

ایشان می فرماید مفاد روایت این است که شخص بخاطر شغل خاصی که دارد نگاهش به صورت قهری به زن می افتد نه اینکه از روی قصد به زن نگاه کند. بعد از این نگاه غیر عمدی و تمام شدن نگاه با یادآوری صورت آن زن برای این شخص حالت شهوت و التذاذ پدید می آید. در اینجا از امام علیه السلام می پرسد آیا چنین حالتی اشکال دارد؟

صحيح ابن سويد[[2]](#footnote-2) محمول على إرادة إني مبتلى باتفاق وقوع النظر إلى الامرأة الجميلة، و أنه يحصل له بعد ذلك لذة، فأجابه بنفي البأس إذا عرف الله من نيتك الصدق، و أنك غير متعمد لذلك، ثم حذره عن الزنا، أى عن النظر الذي يخاف منه ذلك، أو أن المراد إياك و زنا العين، أى تعمد النظر للتلذذ و نحوه، لا أن المراد الرخصة له في النظر إلى الامرأة الجميلة التي يعجبه النظر إليها الذي يمكن دعوى الضرورة على عدم جوازه، (صاحب جواهر)[[3]](#footnote-3)

حدیث علی بن سوید حمل می شود به اینکه او به طور اتفاقی به زن زیبا نگاه می‌کند و بعدا بخاطر این نگاه لذتی برای او ایجاد می شود. امام رضا (علیه السلام) به او پاسخ می‌دهد که اگر خداوند از نیت او صداقت را بداند و او عمداً این کار را نکند، اشکالی ندارد. سپس او را از زنا برحذر می‌دارد، یعنی از نگاهی که ممکن است به زنا منجر شود. احتمال هم دارد که منظور از زنا دراینجا زنای چشم باشد یعنی نگاه عمدی برای لذت بردن. خلاصه روایت باید بر این مورد حمل شود نه اینکه گفته شود این روایت دلالت می کند بر اجازه‌ای برای نگاه کردن به زن زیبا که از آن لذت می‌برد ولو شروع این نگاه به قصد لذت نباشد. زیرا چنین چیزی مخالف ضرورت فقهی است.

آقای تبریزی نیز در تایید فراز آخر کلام صاحب جواهر فرموده اند نمی توان ملتزم شد که حضرت علیه السلام اجازه نگاه التذاذی به این شخص داده باشند ولو سبب ابتدایی نگاه قصد لذت نباشد زیرا جواز چنین نگاهی مخالف آیه شریفه است که امر به غض بصر در حالت التذاذ کرده است.

احتمال سوم در روایت؛ آقای حکیم و تبریزی:

أن ظاهر التعبير بالابتلاء هو الاضطرار، و كأن الوجه في السؤال ما يدخله بعد النظر المعبر عنه بقوله: «فيعجبني..». (حکیم)[[4]](#footnote-4)

در روایت بیان شده است که انی مبتلی. منظور این است که اضطرار به نگاه کردن دارد ولو به صورت عادی. مثلا فروشنده است. این نگاه نیز به نحوی است که موجب التذاذ و اعجاب می شود. امام علیه السلام نیز فرموده اند اگر شروع به نگاهت بخاطر التذاذ نباشد اما در ادامه برایت لذت پیش می آید مانعی ندارد. در نتیجه نهایت چیزی که از این روایت فهمیده می شود که اگر شخص به مقتضای شغلش یا هر دلیلی اضطرار به نگاه کردن به زن دارد دراین حالت این نظر کردن مانعی ندارد. این مقدار نیز قابل التزام است و مخالف کتاب نیست.

احتمال چهارم؛ آقای خویی:

در کتاب الصلاة فرموده است این روایت به نحوی که صاحب جواهر گفته است حمل نمی شود. زیرا در روایت فرموده است خودِ این نظر یعجبنی در حالیکه صاحب جواهرفرموده است بعد از تمام شدن نظر اعجاب برای شخص پیش می آید. شیخ نیز این اشکال را به صاحب جواهر دارند:

و حمل الرواية بعض من عاصرناه[[5]](#footnote-5) على النظرة الاتفاقيّة و حصول الإعجاب - أعني: اللذّة بعد النظر - فأجابه عليه السلام: بأنّه إذا علم الله منك الصدق، أي: أنّك لم تتعمّد النظر، فلا بأس. **و لا يخفى بعد هذا الحمل** (انصاری)[[6]](#footnote-6)

سپس آقای خویی می فرمایند آنچه که آقای حکیم نیز فرمودند و آن را حمل بر مورد اضطرار کرده اند قابل التزام نیست. زیرا حمل ابتلا به اضطرار رافع تکلیف خلاف ظاهر است:

و نحوه في الضعف حمل الابتلاء على الاضطرار الرافع للتكليف، و أنّ‌ الوجه في السؤال ما يدخله من الإعجاب بعد النظر. فإنّ‌ إطلاق الابتلاء على الاضطرار لم يعهد في المحاورات، فهو استعمال غير مأنوس (خوئی)[[7]](#footnote-7)

ایشان بعد از رد دومعنایی که صاحب جواهر و آقای حکیم بيان نموده اند فرموده است در این روایت یکی از دو معنای زیر محتمل است:

الف. احتمال اول:

حمل الابتلاء على الابتلاء النفساني من جهة غلبة النفس الأمّارة و قاهريّة القوة الشهوية فيجد نفسه مبتلى بالبخوع للميولات النفسانية. (خوئی)[[8]](#footnote-8)

منظور از ابتلا، ابتلای نفسانی است از جهت غلبه قوه شهوانی. یعنی بخاطر میل نفسانی نگاه می کند.

بعد از نقل این معنا خودشان اشکال نموده و فرموده اند:

این احتمال قابل التزام نیست. زیرا چنین چیزی کار فساق و کسانی است که اهل لذت و شهوتند و با جلالت علی بن سوید سازگاری ندارد.

علاوه براینکه اگر روایت را اینگونه معنا کنیم لازمه اش این است که بگوییم امام علیه السلام با جوابی که داده اند شخص را تقریر بر فسقش کرده اند و اصلا معنا ندارد حضرت علیه السلام بفرمایند إِذَا عَرَفَ اللَّهُ مِنْ نِيَّتِكَ الصِّدْقَ...

ب. احتمال دوم؛

أنّ‌ ابتلاءه بالنظر إلى النساء من جهة اقتضاء شغله ذلك، ككونه بزّازاً أو صائغاً و نحوهما ممن يتّجر في حاجيات النسوان فيبتلى بمواجهتهنّ‌ في مقام البيع و الشراء، فسأل عما قد يتطرقه عند النظر من الإعجاب بهن و التمتع بجمالهن، على ما هو مقتضى الطبع البشري من التذاذه من النظر إلى كل شيء جميل، سواء كان إنساناً أو حيواناً أو جماداً (خوئی)[[9]](#footnote-9)

ابتلای شخص بخاطر شغلش بوده است و منظورش از ایجاد اعجاب این است که برای من التذاذ پیش می آید اما نه التذاذ شهوانی. بلکه مقصود التذاذ از جهت نگاه کردن به شیء زیبا است به مقتضای طبع بشری که التذاذ پیدا می کند از نظر به هر شیء زیبایی چه انسان باشد چه غیر انسان.

امام علیه السلام نیز فرموده اند اگر واقعا اینطور که می گویی باشد مشکلی ندارد.

ایشان فرموده است آنچه مرحوم شیخ نیز اختیار کرده است همین است. یعنی هر چند التذاذ وجود دارد ولی این التذاذ از روی شهوت نیست بلکه بخاطر طبع انسان است که از ديدن اشیاء زیبا لذت می برد.

1. انصاری مرتضی بن محمدامین. *کتاب النکاح (انصاری)*. المؤتمر العالمي بمناسبة الذکری المئوية الثانية لميلاد الشيخ الأعظم الأنصاري. الأمانة العامة، 1415، ص 53. [↑](#footnote-ref-1)
2. الوسائل الباب - ١ - من أبواب النكاح المحرم الحديث ٣. [↑](#footnote-ref-2)
3. صاحب جواهر محمدحسن بن باقر. *جواهر الکلام (ط. القدیمة)*. ج 29، دار إحياء التراث العربي، ص 79. [↑](#footnote-ref-3)
4. حکیم محسن. *مستمسک العروة الوثقی*. ج 5، دار التفسير، 1374، ص 246. [↑](#footnote-ref-4)
5. و هو صاحب الجواهر في الجواهر ٧٩:٢٩. [↑](#footnote-ref-5)
6. انصاری مرتضی بن محمدامین. *کتاب النکاح (انصاری)*. المؤتمر العالمي بمناسبة الذکری المئوية الثانية لميلاد الشيخ الأعظم الأنصاري. الأمانة العامة، 1415، ص 54. [↑](#footnote-ref-6)
7. خوئی سید ابوالقاسم. *موسوعة الإمام الخوئي*. ج 12، مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئي، 1418، ص 79. [↑](#footnote-ref-7)
8. خوئی سید ابوالقاسم. *موسوعة الإمام الخوئي*. ج 12، مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئي، 1418، ص 79. [↑](#footnote-ref-8)
9. خوئی سید ابوالقاسم. *موسوعة الإمام الخوئي*. ج 12، مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئي، 1418، ص 79. [↑](#footnote-ref-9)